

پیامبر(ص) در ذیقعدہ سال دہم ہجری ہمراہ ہزاران نفر برای ادای مناسک حج از مدینہ بہ طرف مکہ حرکت کرد.[۳] این سفر رسول خدا(ص)، حجۃ الوداع، حجۃ الاسلام و حجۃ البلاغ نامیدہ می شود. در آن ماہ امام علی(ع) برای تبلیغ اسلام در یمن بود[۴] و ہنگامی کہ از تصمیم پیامبر(ص) برای سفر حج آگاہ شد، ہمراہ

مردم متوقف شوند و آنان که پیش رفته اند بازگردند و آنان که پشت سر هستند توقف کنند».

بعد از توقف دستور دادند جایگاهی برای ایراد سخنرانی درست شود پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم سلمان و ابوذر و مقداد را فراخواندند و به آنان دستور دادند تا به محل درختان کهن سال بروند و آن جا را آماده کنند.

انتظار مردم به پایان رسید. ابتدا منادی حضرت ندای نماز جماعت داد، و سپس نماز ظهر را به جماعت خواندند. بعد از آن مردم ناظر بودند که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم بر فراز آن منبر ایستادند و امیرالمومنین علیه السلام را فراخواندند و به ایشان دستور دادند بالای منبر بیایند و در سمت راست شان بایستند. قبل از شروع خطبه، امیرالمؤمنین علیه السلام یک پله پایین تر بر فراز منبر در طرف راست حضرت ایستاده بودند.[۶]

دو اقدام عملی بر فراز منبر



در اثناء خطبه، پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم دو اقدام عملی بر فراز منبر انجام دادند که بسیار جالب توجه بود:

۱- علی بن ابی طالب علیه السلام بر فراز دست پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و ذکر مقام خلافت و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، برای آن که تا آخر روزگار راه هرگونه شک و شبهه بسته باشد و هر تلاشی در این راه در نطفه خنثی شود، ابتدا مطلب را به طور لسانی اشاره کردند، و سپس به صورت عملی برای مردم بیان کردند. بدین ترتیب که ابتدا فرمودند: باطن قرآن و تفسیر آن را

برای شما بیان نمی کند مگر این کسی که من دست او را می گیرم و او را بلند می کنم و بازویش را گرفته او را بالا می برم. در این جا بود که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم دست علی علیه السلام را با دست راست بلند کرد و با صدای بلند فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اَللّٰهُمَّ وَالِّ مَنْ وَاَلَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ اَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذِلْ مَنْ خَذَلَهُ؛ هر کس من مولا و سرپرست اویم این علی مولای اوست. خداوندا، دوست بدار و سرپرستی کن هر کسی را که علی را دوست دارد و او را مولای خود بداند و دشمن بدار هر کسی را که او را دشمن می دارد و یاری نما هر کسی را که او را یاری مینماید و به حال خود رها کن هر کس را که او را وا می گذارد.»



۲- بیعت با قلب ها و زبان ها

اقدام دیگر حضرت آن بود که چون بیعت گرفتن از فرد فرد آن جمعیت انبوه، از طرفی غیر ممکن بود و از سوی دیگر امکان داشت افراد به بهانه های مختلف از بیعت شانه خالی کنند و حضور نیابند و در نتیجه نتوان التزام عملی و گواهی قانونی از آنان گرفت، لذا حضرت در اواخر سخنانشان فرمودند: ای مردم، چون با یک کف دست و با این وقت کم و با این سیل جمعیت، امکان بیعت برای همه وجود ندارد، پس شما همگی این سخنی را که من می گویم تکرار کنید و بگویید: ما فرمان تو را که از جانب خداوند درباره علی بن ابی طالب و امامان از فرزندانش به ما رساندی اطاعت می کنیم و به آن راضی



هستیم، و با قلب و جان و زبان و دست مان با تو بر این مدعا بیعت می کنیم... عهد و پیمان در این باره برای ایشان از ما، از قلب ها و جان ها و زبان ها و ضمائر و دستان گرفته شد. هر کس به دستش توانست و گرنه با زبانش بدان اقرار کرده است.[۷]

معجزه غدیر و نزول آیات اول سوره معارج

واقعه عجیبی که به عنوان یک معجزه، امضای الهی را بر خط پایان غدیر ثبت کرد جریان حارث فهری بود. در آخرین ساعات از روز سوم، او به همراه دوازده نفر از اصحابش نزد پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم آمد و گفت: ای محمد! سه سوال از تو دارم:

آیا شهادت به یگانگی خداوند و پیامبری خود را از جانب پروردگارت آورده ای یا از پیش خود گفتی؟

آیا نماز و زکات و حج و جهاد را از جانب پروردگار آورده ای یا از پیش خود گفتی؟

آیا این علی بن ابی طالب که گفتی من کنت مولاه فعلی مولاه... از جانب پروردگار گفتی یا از پیش خود گفتی؟

حضرت در جواب هر سه سوال فرمودند: خداوند به من وحی کرده است و واسطه بین من و خدا جبرئیل است و من اعلان کننده پیام خدا هستم و بدون اجازه پروردگارم خبری را اعلان نمی کنم. حارث گفت: خدایا اگر آن چه محمد می گوید حق و از جانب توست سنگی از آسمان بر ما ببار یا عذاب دردناکی بر ما بفرست. همین که سخن حارث تمام شد و به راه افتاد خداوند سنگی را از آسمان بر او فرستاد که از مغزش وارد شد و از دبرش خارج گردید و همان جا او را هلاک کرد.[۸]

آیات مرتبط با واقعه غدیر

آیه تبلیغ

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (آیه ۶۷ سوره مائده)

ای فرستاده ما آنچه را از ناحیه پروردگار به تو نازل شده برسان که اگر چنین نکنی اصلاً رسالتی که پروردگار بر دوش تو گذاشته را انجام نداده ای و خدا تو را از (شر) مردم نگه می دارد زیرا خدا کافران را هدایت نمی فرماید (به مقاصدشان نمی رساند).

آیه اکمال دین

آیه اکمال بخشی از آیه ۳ سوره مائده است که به خاطر عبارت "الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ" در این آیه بدین نام شهرت پیدا نموده است:

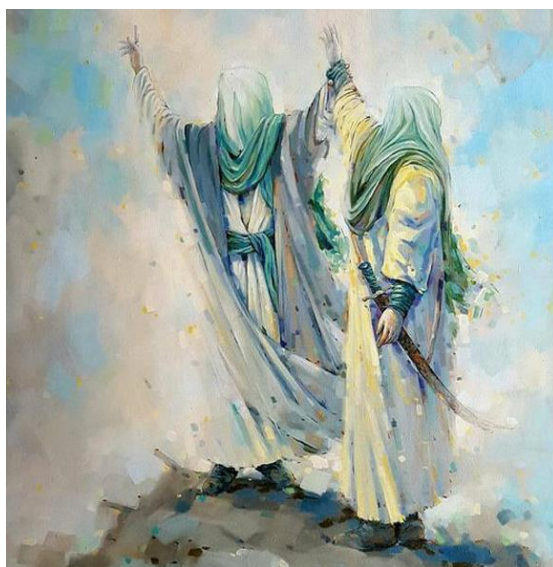
«الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»



مراد از نعمت ولایت

تفسیر آیه مورد بحث این می‌شود که: الْيَوْمَ یعنی همان روزی که کافران از دین شما مأیوس شدند، من با فرض ولایت، مجموعه معارف دینیّه را که به سوی شما نازل کرده‌ام کامل نمودم، و نعمت خودم را بر شما که ولایت اداره امور دین و تدبیر الهی آن باشد، تمام کردم. زیرا تا به حال ولایت فقط ولایت خدا و رسول خدا بود، و این وقتی کافی بود که وحی نازل می‌شد، و اما بعد از انقطاع وحی کافی نیست. زیرا پیغمبری در بین مردم نیست که از دین خدا حمایت کند و موانع و آفات را از دین دور کند. و در این صورت لازم است که قائم مقام رسول، در این امر منصوب گردد. و او عبارت است از ولیّ امر بعد از پیامبر که قائم بر امور دین و بر امور امت است.

پس ولایت در زمان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم مشروع واحدی بود که ناقص بود و تمام نبود، تا وقتی که به نصب ولیّ امر پس از پیامبر به وسیله پیامبر تمام شد.



و علیهذا معنی این طور می‌شود که: چون دین در تشریع خود کامل شد و نعمت ولایت تمام شد من راضی شدم برای شما که از حیث دین، دین اسلام که دین توحیدی است که در آن جز خداوند کسی پرستش نمی‌شود و جز

خدا و کسی که خدا امر به اطاعت او کرده است، از پیامبر و ولیّ امر بعد از پیامبر، مطاع قرار نمی‌گیرد، دین شما باشد.

این آیه خبر می‌دهد که در امروز مؤمنان بعد از سپری شدن دوران خوف در امن می‌باشند و خداوند برای ایشان دین اسلام را که دین توحید است پسندیده است. پس بر عهده آنان است که خداوند را بپرستند و بواسطه پیروی نمودن و اطاعت از غیر خدا یا آنکه خدا امر به اطاعت او کرده است، هیچکس را شریک برای خدا قرار ندهند. مراد از یوم در آیه: الیوم اکملت لکم دینکم روز غدیر است روزی که ظرف برای یأس کافران، و برای اکمال دین و اتمام نعمت مؤمنان است نمی‌تواند غیر از روز غدیر باشد. و این استفاده و بحث از خود آیه شد، بدون ضمّ و ضمیمه روایات. فعلیهذا گفتیم: آن روایاتی که از عامّه وارد شده است و غالباً سندش به غمر می‌رسد که مراد از الیوم روز عرفه است، چون مضمونش مخالف کتاب است فی حدّ نفسها از درجه اعتبار ساقط است. و ذکر بخاری و مسلم آن روایات را در صحاح خود دلیل به صحت آنها نمی‌شود، همچنانکه گفتیم که بخاری و مسلم اصولاً داستان غدیر را ذکر نکرده‌اند. و این دو نفر در عدم ذکر متفرّد می‌باشند. و از اینجا می‌توان مقدار ارزش و وزن این دو کتاب را به دست آورد که: چگونه با آنکه داستان غدیر از مسلمیات بلکه از ضروریات اسلام و بلکه از ضروریات تاریخ است اینها در کتب خود نیآورده‌اند. فَتأملُ جیداً. و سپس تأمل کن در علت اعتبار خصوص این دو کتاب در نزد علماء عامّه که در دوران خلافت بنی العباس و پس از آن، بر اریکه حکم و فتوای و تفسیر و حدیث نشسته‌اند.

از همه این بحث گذشته، احادیث وارده در نزول آیه: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ درباره ولایت امیرالمؤمنین - علیه افضل صلوات المصلین - که از طریق شیعه و عامّه

نتیجه بحث:

از بیست حدیث متجاوز است مرتبط است به آنچه در شأن نزول آیه تبلیغ وارد شده است: يٰۤاَيُّهَا الرَّسُوْلُ بَلِّغْ مَا اُنْزِلَ اِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فَاِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللّٰهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِيْنَ.

و آن روایات نیز از طریق شیعه و عامه، از بیست و پنج حدیث تجاوز می‌کند. و تمامی این دو دسته از روایات مربوط است به حدیث غدیر: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ . و همان طور که دانستیم: حدیث غدیر حدیث متواتر بلکه مافوق متواتری است که جماعت کثیری از صحابه که تعدادشان بالغ بر یکصد و ده نفر می‌شود، از خود رسول خدا صَلَّی الله علیه و آله و سلم روایت کرده‌اند. و علاوه بر جمیع علماء شیعه، جمع کثیری از علماء عامه اعتراف و تصریح به تواتر آن نموده‌اند. و همگی بر این اتفاق دارند که: واقعه غدیر در مراجعت رسول خدا صَلَّی الله علیه و آله و سلم از مکه به سوی مدینه بود، و نه روز بعد از روز عرفه بود. و این ولایت مانند تَوَلَّی و تَبَرَّی که بر وجوب آن قرآن کریم در بسیاری از آیات تنصیص نموده است فریضه‌ای از فرائض الهی است، و جایز نیست که وجوبش و تشریعش بعد از آیه الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ بوده باشد. فعليهذا آیه اكمال حتماً بعد از تشریع ولایت نازل شده است، و نمی‌تواند روز عرفه باشد. و بدین جهت نیز روایاتی که منافی نزول آن در روز غدیر است خود به خود بواسطه مخالفت مضمون آن با کتاب از درجه اعتبار ساقط می‌شود.[۹]



۱- قضیه غدیر چنان مهم است که اگر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) کوتاهی می‌کرد و خبر را به مردم نمی‌رساند، «فما بلغت رسالته» رسالت و ۲۳ سال تبلیغ حضرت ناتمام و ناقص می‌ماند.

۲- زمان و مکان ابلاغ این امر بسیار پر معناست. این خبر مهم در آخر عمر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آنهم در سفر حج، و منطقه گرم و سوزان و چهار راهی که مسافران تقسیم می‌شدند و به مدینه، حلب، شام و یمن می‌رفتند بیان شد، جایی که هر حاجی خود یک خبرنگار و گزارشگر بود. انتصاب ولایت حضرت علی (علیه‌السلام) را به عنوان یک خبر نو به منطقه خود می‌رساند.

۳- اگر هدایت انسان‌ها در سایه دین است و این خود از بزرگترین نعمت‌هاست، تمامیت این نعمت به جریان روز غدیر وابسته است. که منهای روز غدیر و نصب ولایت حضرت علی (علیه‌السلام) نعمت هدایت ناتمام خواهد ماند و کار ناتمام هم نتیجه کاملی نخواهد داشت. زیرانتيجه کامل یک عمل، به تمامیت و تکمیل آن عمل وابسته است و گرنه کار ناقص و بی نتیجه خواهد بود؛ یا نتیجه ناقص می‌دهد. ۴- دینی می‌تواند اسلام تلقی شود که مورد رضایت خدا قرار گیرد و منهای غدیر رضایت پروردگار حاصل نشده است.

۵- کفار و منافقان منتظر مرگ رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بودند که آب رفته را به جوی خود برگردانند و کفر و الحاد و شرک و بت‌پرستی جاهلیت را اعاده کنند با نصب علی علیه السلام به امامت و ولایت حضرت

یاس کفار باشد؛ زیرا دین در آن روز کامل نشد
و کفار هنوز نفهمیده بودند که قضیه چیست؟
پس معلوم می شود مراد از الیوم همان روزی
است دین با نصب علی علیه السلام به منصب
ولایت و امامت و خلافت کامل گردید و نعمت
تمام شد و خداوند راضی به این دین گردید.

در غدیر، امیدها به یاس تبدیل شد و بدخواهان
رسالت ناامید گردیدند
۶- در طول ۲۳ سال رسالت و تبلیغ پیامبر، چه
روزی می تواند روز یاس کفار باشد؟ آیا روزی
که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به رسالت
مبعوث شد؟ بی تردید روز بعثت نمی تواند روز

پانویس

- ۱- المصباح المنیر، ج ۲، ص ۴۴۳، لسان العرب، ج ۵، ص ۹
- ۲- موقعیت جغرافیایی غدیر خم، سید محمدباقر نجفی، میقات حج، ۱۳۸۱، شماره ۴۲
- ۳- طبرسی، الاحتجاج، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۵۶؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۴۷۴؛ طبری، تاریخ الطبری، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۱۴۸.
- ۴- حلبی، السیره الحلبیه، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۳۶۸، ۳۶۹.
- ۵- مفید، الارشاد، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۷۱
- ۶- دانشنامه اسلامی
- ۷- دانشنامه اسلامی
- ۸- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۳۶.
- ۹- امام شناسی علامه طهرانی جلد ۸



دانشگاه هنر اسلامی تبریز
حوزه معاونت پژوهشی، فرهنگی و اجتماعی
مدیریت امور فرهنگی و اجتماعی